

ولولم تمسه ناروق از جاج ورتت انمرو تکان نقاشیه الامرو طامنا
 نمر ولاقح وکافنا قح ولاحسرت نورانیت سراج و لطافت زجاج
 دست بهم داده نور علی نور گشته این است که می نسبر باید تا کلمه این
 تذکروانی آیتین ای آیه الله هوت و آیه الناسوت مادون این دو
 شمس حقیقت کل عبادله وکل بامره یعلون حضرت قدوس سره
 له الفداء هر چند کسی سستی بودند که تمامه از آن شمس حقیقت حکایت
 فرمودند نور بارغ بودند و کوكب شارق جوهر تقدیس بودند و سارنج
 تقدید و البته صد هزارانی اما الله از قم مظهرش صادر باد جو این کیموت
 لا تکلی الا عن الله رتبع ادا کان منظر ابدی عباد و قیا اما مقام این
 عبد عبودیت محضه صرفه حقیقیه ثابته راسخه واضح من دون تاویل
 و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام حلقه بگوش و بنده غاشیه بردوش
 تراب استانم و پاسبان و دربان و آنچه توصیف و تعریف محض
 عنایت در جمیع الواح و زبر الهی در حق این عبد موجود معنی کل این کلمه
 است عبد ابھصاء و بر تاویل و تفسیر که حرفی زاید از این کلمه است

انٹی برٹی منہ داشتد اقد و انبسیانہ و رسدہ و امنانہ و ادویانہ و اصفیائہ
 واجبانہ علی ذلک من مبین آیاتم این است بیان من وما بعد الحق
 الا الاء امام امین «

بیوت عدل و بیت عدل اعظم و مقام مقدس

ولایت حضرت شوقی ربانی

در خطابی دیگر است قولہ عزیز : « حضرت اعلیٰ صبح حقیقت
 روشن و تابنده بر جمیع ارجاء و مشرق اعظم ایسی و جمال مبارک بر جمیع
 جمیع کتب و صحف و زبر و الواح و نور محلی طور در سدرہ سینا و ما بعد
 کتب سبده آن آسانیم و احقر پاسبان ظهور قلمی مکتوم طور شد و تا ہزار
 سال بل صد ہزار سال این کور امتداد خواهد یافت مقصود این است کہ
 قبل از الف کسی سزاوار تکلم عبرتی نیست ولو مقام ولایت شد کتاب
 اقدس مرجع بیسبب اعم و احکام الہی در آن مصرح احکام غیر مذکورہ
 راجع بقرار بیت العدل دیگر اسباب اختلافی نہ و من بعد بعد ذلک
 فاوئک ہم انما عقوبن و اوئک ہم انظالمون و اوئک ہم الاذلاء

المبتغون زهار زخم سازند ازید نفسی رخنه کند و تقارن نماید
 اگر اختلاف آرائی حاصل شود بیت عدل عظیم فوراً حل مشکل فرماید
 و اکثریت آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است زیرا بیت عدل
 اعظم در تحت حمایت و عصمت و عنف سلطان احدیت است و او را
 صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عنف و عصمت خویش محافظه نماید
 هر کس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود و بیت عدل عظیم
 بر ترتیب و نظامی که در انتخاب مجالس در اروپا انتخاب میشود انتخاب
 گردد و چون ممالک هندی شوربیت عدل ممالک بیت عدل عظیم
 را انتخاب نماید و در هر زمان که جمیع اجزاء در هر دیار و کلانی تعیین نمایند
 و آنان نفوس را انتخاب کنند و آن نفوس سیستی را انتخاب نماید آن
 بیت عدل عظیم است و الا تائیس شروط با بیان جمیع ممالک
 مثلاً اگر وقتی مقتضی بود و فسادنداشت اجبای ایران و کلانی انتخاب
 می نمودند اجبای امریک و هند و سایر جهات نیز و کلانی انتخاب می نمودند
 و آنان بیت عدل انتخاب می نمودند آن بیت عدل عظیم بود و تمام

سواد این مکتوب را با طرف بنویسید «

در مفاد و ضوابط است قوله المحبوب : « بیت العدل مسومی است
به شرایط لازم یعنی انتخاب جمیع ملت تشییل شود آن عدل در تحت عصمت
و حمایت حق است آنچه مخصوص کتاب نه و بیت العدل با اتفاق آراء
یا اکثریت در آن قراری دهد آن قدر در حکم محفوظ از خطاست حال
اعضای بیت عدل را فردا فرد عصمت ذاتی نه و لکن بیات بیت
عدل در تحت حمایت و عصمت حق است این را عصمت موهوب نامند «
و قوله الجلیل : « اگر شخصی بدگیری تعدی نماید تعدی علیه باید عفو
نماید اما بیات اجتماعی باید محافظه حقوق بشری نماید «

و قوله العزیز : « از حکمت حواله بعضی احکام همه به بیت العدل
نموده بودید اولاً اینکه این کورائی صرف روحانی در جهانی و وجودانی
است تعلقش بجهتسانی و ملکی و شوق ناسوتی چندان ندارد چنانکه
دور مسیحائی نیز روحانی محض بود و در جمیع انجیل حسنه حکم منع طلاق
و اشاره برفع سبست نبود جمیع احکام روحانی و اخلاق در جهانی بود

چنانکه فرمودند ماجا، ابن الانسان ییدین العالم حال این دور عظیم
 نیز صرف روحانی و معنوی زندگی جاودانی است زیرا اس اساس دین
 ترین اخلاق و تحسین صفات و تعدیل اطوار است و مقصود این است
 که کینونات محجبه بمقام مشاهده فائز گردند و حقایق مطلقه ناقصه نورانی شوند
 و اما احکام سائره فرع ایقان و ایمان و طمینان و عرفان است
 با وجود این چون دور مبارک عظیم ادوار آئیده است لهذا جامع تسبیح
 مراتب روحانیه و جسمانیه و در کمال قوت و سلطنت است لهذا سائل
 کلمه که اساس شریعه الله است منصوص است ولی تسوغات راجع
 بر بیت عدل و حکمت این است که زمان بر یک منوال نماید تفسیر و تبیین
 از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل
 مقتضای این حسبه انبیاید و همچنین ملاحظه شود که بیت العدل
 بنگر و رای خویش قرار می دهند استغفر الله بیت العدل عظیم باهاام
 و تابد روح القدس است و احکام جاری نماید زیرا در تحت و طیت
 و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد استب مشرف

مسلم و واجب متعمم بر کل است ابد منفردی از برای نفسی نه قس باقی
 آن بیت العدل عظیم تحت جناح ربکم الرحمن الرحیم ای مومنان حمایت
 و حفظه و کفالت است لانه امر المؤمنین با طاعة ملک العقبه لطیبه تطاهره
 و ائمه القاهره فسطحها ملکوتیه رحمانیه و احکامها الهامیه روانیه
 باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیه به بیت العدل این است و در
 شریعت قرآن نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر منصوص
 اگر چه کلیه مسائل عمده مذکور ولی بسته یک کور احکام غیر مذکور بود بعد
 علما بقواعد اصول استنباط نمودند و در آن شریع اولیه افراد علماء استنباط
 مختلف نمودند و مجری میشد حال استنباط ارجح به بیات بیت العدل
 و استنباط و استخراج افراد علماء را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل
 در آید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق بیت عدل که مضامین
 منتخب و مسلم عموم است اختلاف حاصل نمیکرد ولی از استنباط
 افراد علماء حکما اختلاف حاصل میشود و باعث تفریق و تشتت و تبخیر
 گردد و وحدت کلمه بر هم خورد و اتحاد دین اضمحلت شود و بنیان شریعت

متزلزل گردد و اما نکاح کلی از احکام مدنی است و معذک در شریعت
شرعی دارد و ارکانش واضح ولی اقربان اقارب غیر منصوص راجع
به بیت العدل است که بقواعد مدنیست و مقتضای طبع و حکمت و
استعداد طبیعت بشریه قرار می دهند و شبهه ای نیست که بقواعد مدنی
و طبابت و طبیعت جنس بعید اقرب از جنس قریب و نظربین ملاحظه
در شریعت عیسویه با وجود آنکه نکاح اقارب فی الحقیقه جائز چه که منعش
منصوص از معذک بمجامع اولیه مسیحیه کلی ازدواج اقارب را تا
هفت پشت منع کردند و الی الان در جمیع مذاهب عیسویه مجری نیرا
این مسأله صرف مدنی است باری آنچه بیت العدل درین خصوص
قرار دهند همان حکم قاطع و صارم الهی است، بحکس تجاوز تواند چون
ملاحظه نمایند مشهود گردد که این امر یعنی ارجاع احکام مدنی به بیت عدل
چقدر مطابق حکمت است زیرا وقتی مشکلی حاصل گردد که از بجائی در مسأله
ریخ کشاید آنوقت بیت العدل چون تسوار سابق را داده بود باریست
و العدل خصوصی بحیث اجزاءات ضروریه می تواند در حدود موضوع مخصوصا

امر جدید خصوصی صادر نماید تا رفع محذور کلی شود زیرا آنچه در بیت المقدس
 قرار دهد نسخ نیز تواند در قرآن نیز مسأله تفسیر بوده که راجح باراده
 اولی الامر بوده نصوص در درجات تفسیر نبود مگر چون منوط برای اولی
 امر و آن تفسیر از درجه حساب تا درجه قتل بوده که مدار سیاست است
 اسلام اکثر این بود باری این کور عظیم اساس برنجی گذاشته شده
 است که احکامش مطابق و موافق مع اصحاب و دهور چون تاریخ
 سلف نه که حال اجرائش مستنع و محال است مثلاً ملاحظه نمائید که
 احکام تورات ایوم هیچوجه اجرائش ممکن نه چه که ده حکم قتل در آن موجود
 و همچنین بموجب شریعت فرقان بجهت ده درم سرقت دست بریده
 میشود حال این حکم ممکن لا والله و اما این شریعت مقدسه آیه
 موافق جمیع اوقات و ازمان و دهور و کذلک جفتا کم آیه وسطاً
 لکنوا شهداء علی الناس و لیون الرسول علیکم شهیداً «
 و نیز در نصوص و صایا قوله العزیز : « ای یاران یا وفای عهد با
 باید فرغ دو شمس مبارک و ثمره دوسره رحمانیه شوقی اقدی را

نهایت موافقت نماید که غبار کدر و حسرتی بر خاطر نور انبیا نشیند
 در روز بروز فرج و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود زیرا اولاد
 ولی امر الله بعد از عبد البهاء و جمیع ائمان و ایادی و احبابی الهی
 باید اطاعت او نمایند و توجیه با او کنند من عسی امره فقد عسی الله
 و من اعرض عنه فقد اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحق
 ای اجبای الهی باید ولی امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را
 تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید
 منظر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد
 بگرو ولی امر الله منظر الولد سراسیمه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و سرف
 اعراق با حسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نمایند
 و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند همیشه خدمات جمعه
 ولی امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر با اتفاق مجمع ایادی و یا با اکثریت
 آراء تحقق یابد و این نه نفر با اتفاق یا با اکثریت آراء باید غصن منتخب را که ولی امر الله
 تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که

مصدق و غیر مصدق معلوم نشود

و قوله العزیز : و ای یاران محسبان بعد از تفقودی این منگولوم
باید غصان و افغان سدره مبارکه و ایادی امراتہ و حبیبی جمال
ابہی توجہ بفرج دوسدرہ گذار شجرہ مقدسہ مبارکہ انبات شدہ و از اقران دو
فرع دوضرمانیہ بوجود آمدہ یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیتہ اللہ و غصن
تتمار و ولی امراتہ و مرجع جمیع غصان و افغان و ایادی امراتہ و
اجبا و اللہ است و بستین آیات اللہ و من عبسہ کبراً بعد کبر یعنی
در سلاز او و فرع مقدس و ولی امراتہ و بیت عدل عمومی کہ با تجاب
عموم تائیس و تکلیل شود در تحت حفظ و حمایت جمال ابہی و حریت
و عصمت فائز از حضرت اعلیٰ روحی لہما العزاء است «

و قوله بکلیل : « آنا بیت عدل الذی جسد اللہ مصدر کل خیر
و مصوناً من کل خطا، باید با تجاب عمومی یعنی نفوس مؤمنہ تشکیل شود
و اعضاء باید مظاہر تقوای الہی و مطالع علم و دانائی و ثابت برین
الہی و خیر خواہ جمیع نوع انسانی باشند و تعہد بیت عدل عمومی است

یعنی در مجمع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیت عدل بیت
عدل عمومی انتخاب نمایند این مجمع مرجع کل امور است و مؤسس توابع
واحکامی که در خصوص اہمیت موجودند و جمیع مسائل مشککہ در این مجلس
حل گردد ولی امرائے رئیس مقدس این مجلس و حضو اعظم ممتاز لا ینزل
و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشوند نائب و کبھی تعیین فرستاید اگر
چنانکہ عضوی از اعضا گناہی ارتکاب نماید کہ در حق عموم ضرری حاصل
ولی امرائے صلاحیت اخراج او را دارد بعد ملت شخص دیگر انتخاب نماید
این بیت عدل مصدر تشریح است و حکومت قوہ تنفیذ تشریح باید
مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید غیر معین تشریح شود تا از ارتباط و استیام
این دو قوہ بنسباید عدل و انصاف متین و زین گردد و اقالیم خستہ انعم
و بہت برین شود

وقولہ حکیم : « حکم مفروض امر واجب آن است کہ از قلم اعلی صادر
و یا بقرابت العدل عمومی حاصل گردد اما ما موریم نہ امر مکلفیم
نہ مکلف ہذا حقیقہ شریعہ اللہ و اساس این استہ ... و اما در خصوص

میت العدل خواه عمومی و خواه غیر عمومی عزل بعضی افراد تبرار بیت العدل
 کرده بطلب اشخاصی از ملت مگر با ثبات زنب و ظلم و کتاه و اما
 اکثریت آراء در حسیع بیوت عدل مقبول و قلت آراء غیر مقبول
 و غیر مشروع «

و در ضمن خطابی به طران حضرت ایادی ابن ابر علیه بهاء الله قولد همچنین
 « در خصوص تشکیل بیت عدل مستند وقت مساعد باشید بهمان قسم که
 از پیش بر قوم شد باید در نهایت حکمت و سکون و ثباتی شیافشیا مجری
 دارید تا مبادا این مسند سبب دشت قلوب گردد و حقیقت حال را
 ندانند و گمان اجتماع کنند و مفیدین به تحریک پردازند و فساد کلی پیش
 آید خیلی احتیاطا دارد بسیار باید ملاحظه نمود زیرا اعداد کمینند این است
 که این عید بکرات و مراتب تاکید نموده که بیش از ده نفر در محلی اجتماع
 نمایند دیگر معلوم است که تشکیل بیت العدل بمجلس روحانی چه مشکل
 است زنه از زنه سار نوعی نمایند که سبب او نام شود و بیش از این
 تاکید نتوان نمود «

سه ابواب اختلافات

و نیز در سفرنامه امریکاست قوله الغزیر : « جمال مبارک سه ابواب
 اینگونه اختلافات (اختلافات داخلی بعد از صعود منظر آیه)
 فرمودند و امور را راجع به بیت العدل غنطسم کردند که آنچه او کند کل اطاعت
 نمایند حتی فرمودند که اگر از بهایان دورتر شوند و هر یک بیت علی
 بنا کنند و مخالفت یکدیگر نمایند هر دو باطل است و قبل از بیت العدل
 مرکز میثاقی تعیین نمایند فرمودند که آنچه او میکنند صحیح است و عهد او
 را بقلم مبارک گرفت »

و قوله الغزیر : « حضرت بهاء الله فرموده اند که هرگاه اهل بجا اختلاف
 کنند و لو در باره خود بهاء الله باشد در صورت اختلاف هر دو باطلند
 و کل را رجوع به بیت العدل فرمودند و قبل از آن امور را بر کمیشاق راجع
 و کل را امر باطاعت فرمودند »

و قوله بحلیل : « در این مدمات سفر و حضر را برای این تحمل می‌نمایم
 که بلکه امر الله از بعضی رخسها محفوظا بماند زیرا هنوز من مطمئن از بعد خود نیستم

اگر مطلق بودم که گوشه راحه میشدم ابداً از ارض مقدسه و جوار رحمت
 مبارکه بسیر و نماندم یکدفعه امر الله بعد از شهادت حضرت اعلی
 و حکایت یحیی و چار لطمه شدید شد مرتبه دیگر پس از تصور جمال مبارک
 صدیه عظیم دیدم می رسم باز نفوس خود خواه اخلال در الفت و اتحاد عبا
 نمایند اگر وقت تقاضی بود و تائیس میت عمل میشد میت عمل محقق
 میشود

و قوله العزیز : « متشی آرزوی این عبد این مقصد جلیل و آن خدمت
 امر الله از خود خیالی نداشته و ندارم و در تعار آیات احدی و وجودی
 بجهت خویش ندارم اما در میان حضرت حسین و بن سنیس میگویم و آن
 تحریف و تاویل و تفریق و تشبیه بر اسمم که مبادا هزار سال بعد بگویند
 امور واقع گردد و در کلمه توحید تفریق حاصل شود چنانکه این کیفیت مادم
 بنیان است و قانع و قانع اصل اساس ایوان یزدان کل مایوس شوم
 و محروم و مدحور و مذموم تشبیه شکل و تفریق چنان واقع گردد که
 هر یک از جبار و منافق و جاهل گم و نابود گردد و از سبیل امر الله اسم غیر حق

در زاویه تاریخ عالم بماند پس باید جمیع قوی تشبث نمود که حصن امرسون
ماند و بنیان دین است نامون «

هیأت ایادی امر است

و نیز در نصوص و صحایب حضرت عبدالبهادر است قوله الکریم :
« ایادی امر الله را باید ولی امر الله تشبیه و تعین کند جمیع باید در ظل او
باشند و در تحت حکم او اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی نمرود نمود و شقاق
خواست علیه غضب الله و قره زیر اسبب تفریق دین الله گردد «

محفل روحانی

و نیز قوله اعلیٰ : « طهران اعضا محفل روحانی عظیم حسب الله ابلا
هو الله نامه شمار سید و از اینکه ذکر انتخاب عمومی بودید روح و ریگان
حاصل گردید و ترتیب انتخاب عمومی این است عدد اعضا را تعیین
کرده که باید از کمترین باشد و حسب زمان و مکان نه دیگر بر آن افزوده
شود بعد باید جمیع اجزای طهران را اعلان نماید که انتخاب عمومی است
هر چند تقریبی هر صد و یا پنجاه شخص نفسی را انتخاب کنند هر کس را

نخواهند و این نفوس مستجمه اعضای محض روحانی را انتخاب نمایند
خواه در انتخاب اول و خواه در انتخاب ثانی اکثریت را منظور داشته
باشند این اصول انتخاب است که اعضای محض روحانی منتخب مقتضین
هستند و علیکم السبأ و الابی «

و قوله الغزیر : « در خصوص انتخاب محض روحانی سوال نمودید در
شهری که اجبای الهی قلیل اند هر بیت نفری سی نفر یا چهل نفر یا
پنجاه نفر بحسب قلت و کثرت اجبای شخصی را انتخاب نمایند این عدد
پنجاه بعد از پنجاه هزار خواهد رسید هر چه اجباب از زیاد یابد این دایره
توسیع یابد حال چون اجبای عشق آباد قلیل اند لهذا مجبوریت برین
است که هر بیت یاسی یا چهل یا پنجاه نفر شخصی را انتخاب نمایند
و در عشق آباد حال مقتضی چنان است که اعضای محض روحانی یا ده نفر
یا نوزده نفر باشند این نظر مقتضای عالی عشق آباد است اگر چه
محض روحانی را بنده نظر برسانید باید انتخاب جدید کنید تا محل حرفی
نماند و علیکم السبأ و الابی عبدالبهاء عباس حیفا ۱۵ شعبان ۱۳۲۸ »

و در خطاب به بیبای قور مجلس : « هو الله ای یاران رحمانی
 من در این آیام خبری پر روح و روحان از آن سامان رسید که الحمد لله
 یاران انجمنی آراستند و شرمناکند خواستند و دل از دون محبت است
 پیراستند و تصور چنان دارند که در آیام معلومه در آن محفل عقد انجمن نمایند
 و مشورت کنند و با آنچه سبب افتخار نور هدایت است تمک و تشبث جویند
 اگر شروط و عهود لازمیه تمام کرده این انجمن فی الحقیقه گلستان و
 دامن حقیقت است و آیت موهبت حضرت احدیت اول شرط محبت
 و الفت تمام بین اعضای آن جمعیت است که از یگانگی بسزا گردند
 و یگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیرا امواج یک بجزند و قطرات
 یک نهر نجوم یک افتقد و اشعه یک شمس در خنان یک بوستانند
 و گلهای یک گلستان و اگر وحدت حال و یگانگی سیال در میان نیاید
 آن جمع پریشان گردد و آن انجمن میرو سامان و شرط ثانی آن است که
 رئیس جمعیت آن محفل اعضای انجمن بالاتحاد انتخاب کنند و دستور العمل
 و نظامی بجهت اجتماع مذکور قرار دهند و آن دستور العمل و نظام انجمن در

تحت اداره و محافظه و حمایت رئیس باشد و تنقید نماید و اعضاء محض باید
 در نهایت اطاعت و انقیاد باشند مکالمه نشود و زواید در آن محض بگردد
 و اعضاء در عین درود توجیه بملکوت اعلیٰ کنند و طلب تائید از ارفع
 اسی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در سخن قرار یابند
 و نهایت ادب و ملائمت کلام و اهمیت خطاب به بیان آرا پرورند
 و در هر کلمه حقیقت گفتند و اصرار در رای زیرا اصرار و عناد در رای منجر
 بنزاع و محاصره گردد و حقیقت مستور ماند ولی اعضاء محترم باید نهایت
 آزادی بیان رای خویش نمایند و ابدًا جائزه که نفسی زریف رای
 دیگری نماید بلکه بحال ملائمت بیان حقیقت کند و چون اختلاف
 آراء حاصل شود رجوع با اکثریت آراء کنند و کل اکثریت را مطیع و متقاد
 گردند و دیگر جائزه که نفسی از اعضاء محترم بر قرار غیر چه در خارج و چه در
 داخل اعتراض نماید و یا نکته گیرد و لو مخالف صواب باشد زیرا این نکته
 گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد باری هر کاری کوفت
 و محبت و خلوص نیست فیصل شود نتیجه اش انوار است و اگر ادبانی

انجمنی حاصل شود نتیجتاً اشکالات فوق ظلمات تعادوم افکار
 و معاومت آراء در انجمن شورسب ظهور شعاع حقیقت است نباید
 هیچیک از اعضا متکدر از معاومت دیگری شود بلکه هر یک قول دیگری
 را با وجود مخالف بودن رای خویش در کمال ادب و خلوص نیت گوش
 دهد و عباری بر قلبش نشیند چون چنین گردد آن انجمن انجمن الهی است
 و الا سبب برودت و کدورت عالم شیطانی در همچنین آن محصل
 روحانی باید قطعاً با امور سیاسی که راجع حکومت محلی است تعرض نماید
 حتی از امور سیاسی هم نترسد مذاکرات باها مخصوص در امور روحانیه
 که تعلق با اداره تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اعاشه فقرا و اعانه مسکین
 جمیع فرق عالم و هر بانی کل امم و شرفیحات الله و تقدیس کلمات الله
 باشد در انخصوص و اجراء این شروط چون همت نمایند تأیید روح الله
 رسد و آن مجمع مرکز سنوحت رحمانیه شود و جنود توفیق هجوم کنند و
 هر روز فتوحی جدید حاصل شود الهی الهی هو لا اله الا الله انجمن بندگان
 قدمک و استغفار بنار محبتک و اخلصوا او جوهم لوجهک الکریم

و سگوانی تسبیح التمجید و بعد الی صراطک المستقیم لربّ احلیم سرّی اهل الفضل و الاحسان
 عالم الانسان تلازم وجودهم انوار تقوی و شمع من حنیم انوار الهدی و احلیم آیات
 حکمت معلوم خلقت آیات موقر یک صحیح بر یک دایم صحیح تشوین بکلیت یکم انوار
 و خطابی بیرون است قول بعزیز: مدای باران الهی مجلس نام محض انس گنبداید زیرا

لفظ شور نوم ندارد شاید عیار قرص کند و تصریحات پر دارند

و خطابی به بیان نیویورک قول بعزیز: «اذا ابریم ان ربوا محافل الشوری»

فیجوز حقبة العانات اثباتا لوفات اللالی من حبه ارجاع آیات لکل

و قول بحلیل: «اول فریضه اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت

و اتطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خضوع من اجباء

و صبر تحمل بر بلا و بندگی قبیله سامیه الهیه است چون این صفات موفق و مؤید

گذرد نصرت خلوت غیبی احاطه نماید ثانی فریضه اثبات وحدانیت جلیل

غیبی و نصرت کامله ربانیه حضرت نقطه اولی و عبودیت محضه مؤید

کینونیه باطنه حقیقیه صریحیه عبد البهاء بدون شائبه ذکر می دون آن هده

غایتی انحصوری و غنمی معارجی العلیا و غنمی المناوی و غنمی نور و غنمی

قلبی و شفا و صدری و قره عینی و رواد غلشی و پرد لوعتی و بره علتی و
 من اعتقد بغیر مذاقده خالف عبد البهاء ثالث فریضه ترویج
 احکام الهیه در بین اجبار از صلوة و صیام و حج و حقوق و سایر احکام
 الهیه با تمام پیوسته و انما تشویق و تحریر کمال اجاب موجب نفوس
 فاطمه الهیه بر اطاعت و خدمت سریر سلطنت عادلانه شمس پاری
 و صداقت و امانت در خدمات، محضرت داد پرور با جداری و تکمیل
 او یاء امور حکمرانی رابع فریضه حفظ و صیانت عموم اجبار در جمیع
 موارد و مواقع و تثبیت امور عمومی از قبیل تربیت اطفال و تهذیب
 اخلاق و تعلیم علوم نافعه از جمیع جهات و تاسیس مدارس و مکاتب
 بجهت ذکور و اناث و تکمیل نفوس را و ضعفا و صغار و یتام و ایتام
 و ایامی و تدبیر و سائط صنعت و کسب و توسیع احوال عموم
 خامس مانع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسته
 بالکلیه و عدم مکالمه در این خصوص و لوثی شنه و دلالت تکمیل در
 جمیع احوال و سکون و محبت و دوستی با عموم سادس امداد ارباب اهل

فتور و تشبیهی جمیع وسائل در ارجاع آن نفوس بریاض حضرت عین «
 و در سفرنامه امریکا تور لیسنزیر: «در اول وظیفه اعضا الفت
 و اتحاد آنهاست که سبب حصول نتایج حسنه گردد و اگر اتحاد نباشد یا
 معادله اختلاف شود ایستادن آن بهر است اگر محفل شورایی
 عمومی سبب کمورت گردد باید متروک ماند چقدر خوشم آمد از احتیاج
 کلیغورنیا که میگفتند ما محفل شورئیم زیرا خیال ریاست و برتری
 میافیم و اسباب اختلاف میویم اما حالاً الحمد لله بقدر وسع خود خدمت
 میکنیم و خیالی جز شرفیفات الله نداریم پس چون اتحاد اعضا حاصل
 شد ثانی وظیفه شان تلاوت آیات و مناجات و حالت تذکره و تمجید
 است چنانکه خود را این یدی الله مشاهده نمایند ثالث فکر و تذکره
 در تبلیغ امر الله جمیع اطراف و اکناف است و تمام قوی باید قیام
 بر این امر عظیم نمایند و تعین و ترویج لوازم تبلیغ امر الله کنند
 رابع در فکر و ذکر رعایت فقر و وضع و حمایت مرضی باشند
 خامس اصلاح و تدبیر امور اقباء و مسائل جهندی «

و قوله الکریم : « اصول مشورت را مجری دارید یعنی هر یک در هر
 خصوص دلائل و براہین بسیار نباید تا قناعت حاصل گردد و اگر
 طرف دیگر مقاومت کند و اعراض نماید صاحب رأی اول نباید
 مکدر گردد و مخزون شود بلکه بمنون گردد و بیان نماید تا قناعت حاصل
 گردد و اگر چنانچه ملاحظه نمود که رأی دیگری موافقتر است تسلیم کند زیرا
 انوار حقیقت یعنی رأی صحیح و موافق از تصادم افکار و موافقت
 آراء ساطع گردد و آلامحتات و مضرات برای معلوم و مشهود شود
 باری مقصود این است که در امور تعمق و بحث دقیق مجری گردد تا
 افکار و آراء ترقی نماید »

و در رساله مذکور در حق اعضاء مجالس کشوری است قوله اتمتین :
 « تشکیل مجالس و تائیس محافل مشورت اساس متین و بنیان برین
 عالم سیاست است و لکن از لوازم این اساس امور چندی است
 اول آنکه باید اعضای مستخبر متدین و منظر خشیه الله و بلند همت و
 عیفت نفس باشند ثانیاً آنکه مطلع بر دقائق اوامر الهیه و واقف

بر اصول مستقیمه مرتبه و عالم بر قوانین ضبط و ربط همام
 داخلیته و روابط و علاقات خارجیته و تشقن در قانون نافعه مدتیته
 و قانع ببدخل ملکی خود باشند و همچو گمان نرود که وجود چنین اعضای
 مشکل و مستنع است بعنایات حق و خاصان حق و بهمت بلند
 اصحاب غیرت هر مشکلی آسان است و هر صعب مستصعبی امون از
 محلات امین و انظار و اما اگر اعضای مجالس بر عکس این قضیه
 دون و نادان و خیر از قوانین حکومت و سیاست ممالک و بلدان
 و پست بهمت و بی غیرت جاهل و کاهل و طالب منافع ذاتیه خود
 باشند عمره و فوائدی بر تائیس مجالس مترتب نشود مگر آنکه زمان سابق
 اگر مسکین فقیری بجهت احقاق و تحصیل حقوق خود بشخص واحد بدی
 تقدیم مینمود بعد باید که اعضای مجلس را راضی کند و الا احقاق
 حقوق متصور نگردد «

و خطاب به محفل روحانی عشق آباد است قوله کلیل : « هوانه
 ای خادمان درگاه احدیت محفل روحانی صرف مجمع روحانی است

و مقبول درگاه حضرت یزدانی و مؤید نجات قدس آسمانی پس باید
 بگذرانند این محبت تمام وظائف خویش قیام نمایند و آن این است
 که کتب اطفال زکورا در نهایت نظام اداره نمایند و کتبی دیگر محبت
 بنات تربیت دهید زیرا تعلیم بنات نیز از لوازم عالم انسانی است
 و وقتی آید که این بنات اجتهاد کنند و باید تربیت اطفال خویش
 نمایند البته اگر دانا فزیرک و واقف باشند بهتر تربیت نمایند و
 خوشتر تعلیم کنند و دیگر آنکه ضعفا و فقرا و عجزه و ایام را در نهایت
 احترام نگهداری کنید و هر بیار محتاجی را پرستاری نمایید این است
 و وظائف محفل روحانی ابد در آن تصور و دستور جانزده اگر چنانچه
 باید و شاید باین خدمت قیام کنید تا ایامات و توفیقات الهیه را
 از جمیع جهات مشاهده نمایید «

و قوله الغریز : « آنچه مجلس شور و اراد در آن خصوص و خصوصیات
 دیگر بدهند کل باید بدون توقف اطاعت نمایند زیرا اگر چنین
 نباشد از حکمت دور است و اسباب هرج و مرج امور و ملت

اختلاف و از زیاد بلایا، عبدالمجید و البته اجبای الهی رفیقین
 میشوند که معائب این عبد رفیر و رفیر زاد گردد اجبای الهی اگر
 تمکین تام محفل شود روحانی نمایند هم امور مستنم میگردد و هم عیبها
 در شغلات لا تخصی مقبول میشود.... حضرات اعضای شور باید محرم
 یکدیگر باشند و گمان سبب حزن و بلکه غضب و اختلاف میشود
 اموری که تخصیص با فرد دارد یعنی نفسی یکی از اعضای شور را محرمش
 کند شش را بیان نماید و خواهش گمان کند و الا اگر نباشد که هر یک
 از اعضاء گمان هر را نماید و پیشری ابراز کنند در این صورت تحقیق
 نیاید علی الخصوص بحدیقه با جز محبت است و ایمان و ایقان و معرفت
 و عبودیت آستان مقدس و اطاعت و انقیاد و صداقت و امانت
 بسیر سلطنت و خیر خواهی مسوم سرتی و درازی نداریم مجال مبارک
 ما را راحت فرمودند که جمیع اهل عالم خیر خواه باشید و باطل محبت
 و صداقت و هربانی معاندت کنید علی الخصوص در اطاعت او بیاید
 امور بگوشید و هیچچیز من الوجوه در امور سیامتید داخله نمایند بلکه

شده تکفید در این صورت دیگر چه شری میماند که کسی کتمان نماید مگر مصالح
 شخصی که نفسی در وی داشته باشد و نخواهد کسی اطلاع یابد و یا خود محنتی
 داشته باشد و نخواهد کسی مطلع گردد «

وصدت و محبت عمومی شبر و آنکه دنیا یک کره و تقسیمات
 و تعصبات و هم است و قتال و جدال مخالف فطرت
 الهی است

و نیز در خطاب ای در کلیسای موعودین موتریال کاناواست توله عزیز:
 «در جمع بشر از یک خانواده اند بندگان یک خداوندند از یک جنس اند
 تعدد در اجناس نیست ما دام همه اولاد آورند دیگر تعدد اجناس اولاد
 است نزد خدا انگیزی نیست فزائی نیست ترکی نیست فوس نیست
 جمع نزد خدا یکسانند جمیعاً یک جنس اند این تقسیمات را خدا مکرده بشر
 کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل ملاحظه نمایند که در میان
 حیوانات این تعصب جنسی نیست در میان کبوتران تعصب جنسی نیست
 کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش کند گو سفندان همه یک جنسند بی هیچ

گوسفندی بدگیری نیکوید تو گوسفند شرقی هستی و من غربی هر جا باشند
 با هم آمیزش نمایند کبوتر شرق اگر بغرب بیاید با کبوتر غرب در نهایت
 آمیزش است بکبوتر غرب نیکوید تو غربی هستی من شرقی پس چیزی که
 حیوان قبول نمیکند آیا جائز است که انسان قبول کند همه ذوی بین
 یک کرده است یک وطن است خدا تقیسی نکرده همه را یکسان خلق نموده
 پیش او از اختلاف غربی نیست تقیسی را که خدا نکرده چطور انسان چنانچه
 اینها اولام است بسیند مجمع اروپا یک قطعه است و آمده ایم خطوط همگی
 معین کرده ایم و نهمسری را احد قرار داده که اینطرف فرس و آن طرف
 آلمانیا است و حال آنکه نهر برای طرفین است این چه اوامی است این
 چه غفلتی است چیزی را که خدا خلق نکرده ما آنرا بجان سبب نزاع و قتال
 قرار میدیم پس همه این تعصبات باطل است «

و قوله العزیز : « حیوان درنده اگر روزی برای خوراک نهایت یک
 شکار میکند ولی انسان بسیمم روزی صد هزار نفر را برای شربت و ریاضت
 میدرد اگر گرگی گوسفند را بدرد آورد میکشد اما اگر شخصی صد هزار نفر

را بجاک و خون غمگشته نماید اورا مارشال و جنرال گویند و تعظیم و تکریم
 کنند اگر انسانی انسانی را بکشد یا خانہ ای را بسوزاند اورا قاتل و مجرم
 خوانند اما اگر اردوئی را برباد نماید و مملکتی را زیر و زبر کند اورا فاتح نامند و پرستش
 کنند اگر کسی بیک دلا بزند و اورا مجس نماید اما اگر خانمان رعایا را عارت
 و شهری را تالان و تاراج کند اورا سردار نامند و آفرین گویند «

در خطابہ پاریس قولہ بعینہ : « گرگ باشی از خوش قناعت کند
 پلنگ بخارہ خود قناعت دارد شیر بیشہ خود قناعت کند سپہیک
 بغیر تعدی در حق دیگری نیستند ولی افسوس این انسان مجرم اگر ہمہ
 آشیانہ ہمارا بتصرف آورد باز در فکر آشیانہ دیگریست گرگ ہر قدر
 درندہ باشد در یک شب نہایت دہ گوشت را میدرد و کفن بیک انسان
 سبب میشود صد ہزار بشر را در یک روز قتل میکنند اگر نفسی انسان
 را بکشد اورا قاتل گویند اما اگر خون صد ہزار بریزد اورا سرور و لیوان گویند
 اگر نفسی دہ دہم اگر کسی بزند و اورا سارق گویند اما اگر بیک مملکت را
 عارت کند اورا فاتح نامند اگر بیک خانہ را آتش زند اورا مجرم و زند

ولکن اگر مملکتی با تشویب و تشنگ بوزند و در جاهای دیگر گویند :

« در جواب نامه جمعیت صلح لایمی قور العزیز : « و از جمله تعالیم حضرت

بهار الله وحدت عالم انسانی است که جمیع بشر اقوام الهی

و خدا شبان هر بان این شبان جمیع اقوام هر بان است زیرا کل

خلق فرموده و پرورش داده برزق احسان میدهد و محافظه می فرماید

شبهه ای نماند که این شبان جمیع اقوام هر بان است و اگر درین

اقوام جاهلانی باشند باید تعلیم کرد و اگر اطفالی باشند باید تربیت نمود

تا بیوغ رسند و اگر بیماری باشد باید درمان نمودند اینک که در حدیثی

داشت باید مانند طبیب هر بان این بیارهای نادان را معالجه نمود

.... و از جمله تعالیم بهار الله : تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب

سیاسی و تعصب وطنی و تعصب اقتصادی نادره بنیان انسانی است

و تا این تعصبات موجود عالم انسانی راحت نماید عالم انسانی از

ظلمات طبیعت جز بزرگ تعصب و اخلاق ملکوتی نجات نیابد و روشن

نمورد جمیع نوع بشر ملت واحد است عمل مبنی بر

انحصان است و افراد انسانی نیز در برگ و شکوفه و آثمار ... جمیع کره
ارض وطن انسان است ... در خلقت حدود و شعوری تعیین نشده .

صلح عمومی و محکمه کبری

و نیز در خطابی است قوله العزیز : « امر بتگیل محکمه کبری فسر مود
تا جمیع ملل و دول نمایندگان انتخاب نمایند و مجلس اعیان تصدیق فرمایند
و وزراء امضا کنند و پادشاهان و رؤساء جمهور تصدیق فرمایند تا آن
نمایند مثل جمیع ملت و اعیان و وزراء و پادشاه و رئیس جمهور باشد
و از این نمایندگان محضی در نهایت روح و ریجان تگیل گردد و محکمه کبری
تأسیس باید و جمیع مسائل قتمه و مشکل عظیمه بین ملل و الدول در
آن محکمه کبری حل شود تا بنیان جنگ برافتد و عالم انسانی از این
عار و تنگ رهایی یابد . »

و قوله العزیز : « صلح عمومی است و آرایت صلح عمومی بلند
نگردد محکمه کبری برای عالم انسانی تگیل نشود و جمیع امور با اختلاف
دول و ملل در آن محکمه قطع و فصل نگردد عالم آفرینش آسایش نیابد

بلکه هر روز بنیان بشر زیر و زبر گردد و آتش فتنه زبانه کشد و ممالک قریب
و بعید را مثل خاکستر کند جوآنان نورسیده هدف تیر اعتساف گردند
اطفال مظلوم بیستیم بی پرستار مانند و مادرهای هیربان در ماتم نوحوانان
خویش نوحه و ندبه نمایند شهرها خراب شود و ممالک ویران گردد چاره
این ظلم و اعتساف صلح عمومی است «

در جواب نامه جمعیت صلح لایای است قوله العزیز : « در حرب
ویرانی است. صلح عمومی آبادی ما حرب ممت است و صلح حیات
حرب در زندگی و خونخواری و صلح هیربانی انسانى حرب از مقتضای
عالم طبیعت است و صلح از اساس این الهى حرب ظلمت اندر ظلمت است
و صلح انوار آسمانى. حرب ادم بنیان آسمانى و صلح حیات ابدى عالم
انسانى. حرب مشابهت با گرگ خونخوار است و صلح مشابهت با مگس
آسمانى. حرب منازعه بقا است صلح تعاون و تقاضه بین ملل در
این جهان و سبب رضایت حق در جهان آسمانى حال صلح
عمومى امرى است عظیم ولى وحدت و جدان لازم است که اساس

این امر عظیم کرده تا اساس مشین شود و بنیان زرین گردد و بعد حضرت
 بهار الله پنجاه سال پیش بنیان صلح عمومی فرمود... از جمله تعلیم
 اعلان صلح عمومی بود... حضرت بهار الله میفرماید که باید هیأت
 محکمه کبری تشکیل شود زیرا جمعیت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهده
 صلح عمومی بر نیاید اما محکمه کبری که حضرت بهار الله بیان فرموده
 این وظیفه مقدسه را به هیأت قوت و قدرت ایفا خواهد کرد و آن این
 است که مجالس ملیه هر دولت و ملت یعنی پارلمنت اشخاصی از نخبه
 آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولتی و ملی مطلع و در فنون
 متفلسف و بر اقیانامات ضروریه عالم انسانی در این ایام واقف
 دو شخص یا سه شخص انتخاب نماید بحسب کثرت و قلت آن ملت
 این اشخاصی که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمنت انتخاب شده اند مجلس عالی نیز
 تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیأت وزراء و همچنین
 رئیس جمهور یا امپراطور تا این اشخاص منتخب علوم آن ملت و دولت
 باشند از این اشخاص محکمه کبری تشکیل میشود که جمیع عالم بشر در آن

مشترک است زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت از تمام ملت است
 چون این محکمه کبری در مسأله ای از مسائل بین المللی یا بالاتر
 یا بالاتر تری حکم فرماید مدعی را بجهانه مانند مدعی علیه را اعتراض
 هر گاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم مبرم محکمه کبری
 تعقل و تراضی نماید عالم انسانی بر او تسلیم کند زیرا ظهیر این محکمه
 کبری حبیب دین و ملل عالمند «

و در رساله مدنی است قوله امین: «مدتدن حقیقی وقتی در قطب عالم
 علم افزا زد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشده عالم
 غیرت و همت بجهت خیرت و سعادت عموم بشر بزمی ثابت و
 رای راسخ قدم پیش نهاده مسأله مسلح عمومی را در میدان مشورت
 گذارند و جمیع وسائل و وسائط تثبیت نموده عقد انجمن دول عالم نمایند
 و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تائیس نمایند و اعلام
 نموده با اتفاق عموم هیات بشریه موافقت نمایند این امر تمام اقوام را
 کوفی تحقیق سبب آسایش آفرینش است کل مکان ارض مقدس شمرده

جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد عظیم باشند و در این معاهده
 تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر
 حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات اولیه و روابط و ضوابط مابین
 هیأت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و کذا که قوه حربه هر حکومتی بجای
 معلوم منحصر شود چه اگر تدارکات محاربه و قوه مسلحیه دولتی از یاد آید
 سبب توهم دول سائره گردد باری اصل مسئله این عهد توهم را بر آن
 قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط ارفخ نماید کل دول
 عالم بر ضحکال اوقیام نمایند بکده هیأت بشریه کمال قوت بر تدبیر حکومت
 برخیزد اگر جسم ریض عالم باین دروی عظیم موفق گردد البته اعتدال
 کفای کسب نموده بشغای باقی دائمی فائز گردد ملاحظه فرمایید که اگر چنین نعمتی
 میسر شود هیچ سلطنت و حکومتی محتاج تسیا و تدارکات مهمات جنگ و جز
 نباشد و مضطر با صطناع آلات حربه جدیده بحجت مقهوریت نوع انسان
 نگرود بلکه بعکس قلبی که سبب تأمین مملکت و تأویب اهل فساد و شقاوت
 و منع فتن داخلی است محتاج و بس از این جهت اولاً بسندگان الهی

عموم انالی از تحمل افعال مصارف باهنگه حریبه دول رحمت و تسریح
 شوند ثانیاً نفوس کثیره اوقات خود را در امان و صفا و آلات مغیره که شوا
 در زندگی و خوشخواری و منافی محبوبیت کلیه عالم انسانی است صرف نمایند
 بلکه در آنچه سبب آسایش و حیات و زندگی جهانیان است کوشیده
 سبب فلاح و نجات نوع بشر گردند و عموم دول عالم بکمال عزت بر بر تاجدار
 مستقر و کاف و قبائل و امم در محض آسایش و رحمت آریده و تسریح
 شوند و بعضی اشخاص که از محکم کلیه عالم انسان خیر نبرند این امر را بسیار مشکل
 بلکه محال و مستعجز شمرند نه چنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایت
 متعین در گاه آفرید کار و همت بی همتای نفوس کامله با بهره و انکار و آزار خرد
 نه از هیچ امری در وجود تمنع و محال نبوده و نیست همت غیرت غیرت
 لازم است چه بسیار از امور که در ازمنه سابقه از متعوله تمنعات شمرده میشد که ابداً
 عقول تصور وقوع آنرا نمینمود و حال ملاحظه مینمایم که بسیار سهل و آسان گشته و این
 امر عظیم اقوام که فی بحقیقه آفتاب نور جهان مدنیست و سبب فوز و فلاح در است
 و نجات کمال است از چه همت تمنع و محال فسخش شود و لابد بر این است

که عاقبت شاید این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد چه که آاست و ادوات عربیه بر این منوال بدرجای رسد که حرب بدرجه مالایطاق هیات بشریه واصل گردد «

طریق اتحاد ادیان

و نیز چون قیسان در پاریس پرسیدند آیا اتحاد ادیان ممکن است قوله العزیز « وقتی اتحاد حاصل میشود که تعالید را کنار گذارند حقائق کتب مقدسه بمیان آید الان سوء تفاهم در میان است و چون این سوء تفاهم و تعالید از میان رود اتحاد حاصل میشود «

و در جواب نامه جمعیت صلح لائهای قوله العزیز: « و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله اینکه دین باید سب الفت و محبت باشد... و الاثری... و از جمله تعالیم بهاء الله اینکه دین باید مطابق علم و عقل باشد تا در قلوب انسانی نفوذ نماید اساس متین باشد نه اینکه عبارت از تعالید باشد «

یک نوع تربیت عمومی

و نیز در خطابه ای در مسجد بابت فیاد دنیا قوله العزیز: « تربیت عموم

لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزام امور تا جمیع بشر تربیت واحد گرفته یعنی تعلیم و تربیت در جمیع مدارس عالم باید یکسان باشد
اصول و آداب یک اصول و آداب گردد تا این سبب شود که وحدت
عالم بشر از هنرستان در قلوب جای گیرد «

طریق وحدت لسان

وقول محبوب: «تعلیم هم حضرت بهاء الله وحدت لسان است، یک
لسانی ایجاد شود و آنرا جمیع اکادمیهای عالم قبول نمایند یعنی یک کلمه بین المللی
مخصوص تشکیل دهند و از هر طریقی نمایند گمان و کلام و انا و آن جمیع
حاضر کردند و محبت و مشورت نمایند در میان آن لسان را قبول کنند
و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان دو
لسان داشته باشد یک لسان عمومی و یک لسان وطنی تا جمیع
عالم یک وطن و یک لسان گردد زیرا این لسان عمومی از جمله زبانها
و اتحاد عالم است «

در سفرنامه امریکا است که چون سوال از لسان عربی کردند که آیا

ممکن است زبان عمومی شود فرمودند: «خیر» در خصوص زبان اسپرانتو
 پرسیدند فرمودند: «چند هفته پیش نامه ای از نیویورک بیکی از
 رؤسای اسپرانتو نوشتم که اگر مجموعی از وکلای اجناس و ملوک فراهم کنند
 و این سان راه تحت مذکره ترویج گذارند آنوقت همیت پیدا میکند»
 و قوله بحلیل: «کلام بر دو قسم است یکی جوامع و کلم و فصل الخطاب
 که بغایت موجز و مفید است دیگری اساطیر و حکایات که مهذب و
 طویل و مطرب است ولی معانی قلیل و گویاب پس نفوسی که در نقل کلمه
 توحید داخل اهل معانی اند در الفاظ و مطالب حقایقند به مجاز مجمع
 سانهانزدشان مقبول و مرغوب اگر معانی محبوب موجود چه نری و چه
 کردی و چه نازی و چه دردی و چه پهلوی و اگر در الفاظ معانی منفقود
 چه فارسی و چه عربی و چه عراقی و چه مجازی»

تساوی رجال و نساء

و نیز قوله بحلیل: «مردوزن هر دو بشیرند و بندگان یک خداوند
 نزد خدا کور و انانیت نیست هر کس قلبش پاکتر و اعمالش بهتر نزد خدا

مترتبات خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی که الان مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نساء و مثل رجال تربیت نمیشوند اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب مساوی شوند زیرا هر دو شیرند و در جمیع مراتب شترک خدا تفاوتی نگذاشته «

در سفرنامه امریکاست : «... خانمی پرسید تا حال از جانب خدا زنی مسبوث نشده همه مظاهر آیه رجال بوده اند فرمودند: هر چند رجال بانسار در استعداد و قوی شریکند ولی شبهه ای نیست که رجال اقدامند و اولی حتی در حیوانات مانند کبوتران و گنجشکان و طاووسان و امثال آنان هم استیاز مشهود «

در جواب نامه جمعیت صلح لابی : «در جمله تعالیم حضرت پناه^ت وحدت نساء و رجال است که عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء و دو بال مساوی نگردد مرغ پرواز نماید اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء مساوی با عالم رجال در تحمیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجات چنانکه باید و شاید متعس و محال «

تشیلات آتیه دنیا

و نیز از حضرت عبدالبهاء در سال مذتبه است قول حکیم : «عالم سیاه
را دو قوه عظیم اقوم لازم قوه تشریحیه و قوه تعینیه مرکز قوه تعینیه
حکومت است و مرجع قوه تشریحیه و انامیان بهوشمند»

در سوال و جواب در عمارت سیاحتی در امریکا قول بحلیل : «در اروپا
و سایر جهات مجبور خواهد شد که ترقیات شما را اجرا کنند در جمیع اروپا
تغییرات عظیم رخ میدهد و مرکزیت حکومت با استقلال داخلی ولایات
منتهی میشود و فی الحقیقه این انصاف نیست که یک مملکتی بواسطه یک
نقطه حکومت شود زیرا هر قدر عدل و یکت است اعضاء مرکز زیاد باشد
از احتیاجات لازمه بعدی و محلی اطلاع تام ندارند و در ترقی جمیع
اطراف مملکت منصفانه نمیکوشند مثلاً حالاً جمیع آلمان برلین را غده
میکند جمیع فرانسه پاریس را غده است بنامند جمیع ممالک و مستعمرات
انگلیس لندن را غده میدانند اما حکومت شما خوب ترقیاتی دارد
.... معلوم است اگر حکومت اعزّه را انتخاب نمایند که آنها را غده

جمهور را انتخاب کنند بهتر است یعنی رئیس منتخب منتخب باشد و شاید
 از این مسائل سیاسی آگاه نیستند عوام بحسب صیت میروند و هر مطلبی
 فی الحقیقه عقلا ترویج میدهند و این طبعی است عوام با آنها میگویند
 کار باید اصلاح درست عقلا باشد نه درست عوام ولی عقلا باید در آنها
 صداقت و خلوص نیت خدمت بعموم ملت نمایند و خیر آنها را حفظ و
 صیانت کنند و در کلیات امور ملاحظه کنند چون درست عوام دیده خراب
 میشود»

تعدیل اقتصاد

و نیز در خطاب ای در پاریس است قوله العظیم : « از جمله اساس مساوات
 تعدیل معیشت است طبقات ناس مختلفه بعضی در نهایت فناء هستند
 بعضی در نهایت فقر یکی در قصر بسیار عالی منزل دارد یکی سوراخی
 بهم ندارد یکی انواع طعام در سفره اش حاصل است یکی نان خالی نذا
 قوت یومی ندارد لذا اصلاح معیشت از برای بشر لازم است تا آنکه مساوات
 باشد بلکه اصلاح لازم است و الا مساوات ممکن نیست نظام عالم

بهم نخورد نظم عالم چنین اقتضای نماید که طبقات باشد نشود بشرکیان
 باشد زیرا در ایجاد بشر مختلف اند بعضی در درجه اول عقلمند و بعضی در درجه متوسط
 و بعضی کتبی محروم از عقلمند حال آیا ممکن است نفسی که در درجه اول عقل
 است با نفسی که هیچ عقل ندارد مساوی باشد عالم بشر مانند اردوی است
 اردو را سردار لازم و نفر نیز لازم آیا ممکن است که همه سردار و یا صاحب
 منصب باشند یا همه سردار باشند البته مراتب لازم است .
 از ملوک یونان شخصی بود که گورخه پادشاه بود و هم فیلسوف نیش بسیار خوب
 بود او در فکر افتاده که جنس خود را در معیت مساوی انانی مملکت خود را سه
 قسم کرد یک قسم را در مساوی قرار داده یک قسم را انانی علیه را در همان قرار
 داد اینها را بیشتر از غربا قرار داد و قسم را داد که هر سالی چیزی بدهند آن قسم
 اول را که جنس خودش بود شمرده نه هزار نفر شدند آنها را سردار مملکت قرار
 داد و امتیازات مخصوصه هر یک داد که آنها را در اعت و صناعت و تجارت
 بخشند آنها را مساوی باشند و اداره سیاست و حروب با آنها باشد هر گاه
 جنگی پیدا شود آنها جنگ روند و دو قسم دیگر در جنگ دخل نشوند مگر

آنکه خودشان خواهند بیایند و این نه هزار نفر را از طفولیت بزمخت و تحمل
 مشقت پرورش داد تا بس شش سالگی بعد آنها را بریاضات حربیه
 و آنگاه در مقام روز بکارهای حربیه تمرین کنند و چون بن ده رسند آنها را
 بسواری بدارند و چون بن عبیت رسند بناصب و امتیازات عسکریه تمام
 کردند و ارفعی را نه قسمت کردند برای انجمن و آنها را قسم داد که تغییری در
 آن قرار ندهند و چون انجمنی قسم خوردند و متعهد شدند که آن قواعد برایش
 ندهند خودش از مملکت بیرون رفت و در سلطنت گذشت و دیگر مملکت
 خود باز نگشت تا آن قانون برقرار نیامد انجمن هم قسم خورده بودند چندی
 تغییر ندادند لکن بعد از مدتی باز تغییر کرد و آن قوانین برهم خورد پس
 معلوم شد که مساوات بین شیر ممکن نیست و آن سلطان نتوانست بین
 جنس خود در معیشت مساوات دهد معذکب باز جاز نیست که بعضی در نهایت
 غنا باشند و بعضی در نهایت فقر باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذشت
 که از برای وسعت و رفاهیت باشد نه یکی بقدر متساوی نه یکی نهایت غنا
 داشته باشد مثلاً شخص غنی که غنی غنا را دادند آنکه آمد شخص دیگر غنی

فقر را داشته باشد مراعات او را بکند تا او هم راحت باشد این را باید بقوانین اجرا کرد نفوس اغنیاء باید خودشان زیاده مال خود را بفقرا اتفاق کنند و همچنین قوانین مملکت باید نوعی باشد که بموجب شریعت است همه گوناگونی داشته باشد «

و در رساله مدینه است قوله بحسب : « و همچون دکان زود که مقصود از این کلمات مذمت غنا و مدح فقر و احتیاج است بلکه غناهای مدحیت را داشته اگر سعی و کوشش نفس خود انسان تجارت و زراعت و صنایع بنفس الهی حاصل گردد و در امور خیریه صرف شود و علی الخصوص اگر شخصی مایل و مدبر ترشست بوساطی نماید که جمهور انالی به ثروت و غنای کلی برسانند حتی غلظت از این نه و عند الله اکبر مشوبات بوده و هست چه که این بند همت سبب آسایش و راحت و تساهل حاجات جمع غفیری از عباد حق گردد ثروت و غنا بسیار مدوح اگر بیانات جمعیت ملت غنی باشد و لکن اگر اشخاص معدود و غنای فاحش داشته و سایرین محتاج و منقرض و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن غنی خسران پسین است

ولی اگر در ترویج معارف و تائیس مکاتب ابتدائیه و مدارس و مسیاج
و تربیت ایام و مساکین خلاصه در منافع عمومی صرف نماید آن شخص عند حق
و مخلوق بزرگوارترین مکان زمین و از اهل اعلیٰ عین محبوب «
و در خطاب ای در معبد بائیت فیلا و فیلا تورا بکلیس : « باید قویترین نظام
گذارد که جمیع بشر راحت زندگی کنند یعنی همچنانکه غنی در قصر خویش راحت
دارد و با انواع مواد سفره او فریق است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد
گرسنه نماند با جمیع نوع انسان راحت یابد امر تعدیل معیشت بسیار
مهم است و تا این مسأله تحقق نیاید سعادت برای عالم بشر ممکن نیست «
در سؤال و جواب در محل سلاقی در امریکاست توره بغریز : « این یکی
از مسائل اساسیه حضرت بهار الله است اما معتقدان نه متهوران و اگر
این مسأله بطور محبت ایام نیاید عاقبت جنگ خواهد کشید هتراک
و تساوی تام ممکن نیست زیرا امور و نظام عالم محقق میگردد اما یکطرفی
معتدلانه دارد که فقر را بطور محتاج باندوزد غنی را اینطور غنی کردند بهم
فقر را هم غنی را بر حسب درجات خود برحت و آسایش و سعادت

زندگانی نمایند در دنیا اول یک شخص بود که اینکار کرد و او پادشاه
 مملکت اسپارته بود و سلسلهش را فدای اینکار کرد حیثش قبل از ولادت
 یونانی بود این فکر و سر او افتاد که خدمتی بکنند که مافوق آن خدمتی نشود و
 این عالم سبب سعادت صحیح شود لهذا امالی اسپارته را سه قسم نمود
 یک قسمش امالی قدیمه بودند که زراع بودند یک قسمش اهل صنعت
 بودند که امشان از فنیکیان بودند گوگرد کوس که اسم این پادشاه بود
 خواست مساوات حقیقی بین این سه قسم بگذارد و باین وضع تائیس
 حکومت عادلانه نماید گفت امالی قدیم که زراع هستند هیچ مکلف نیستند
 فقط مکلف بدادن ده یک از حاصلات خود هستند مکلف به چیزی دیگر
 نیستند اهل صنعت و تجارت هم سنوی خراج بدهند ولی مکلف
 به چیزی دیگرند اما طبقه سوم که نجباء و سلاطه حکومت بودند و مناصب و
 حرب و دفاع از وطن و سیاست ملک و طیفه آنها بود جمیع اراضی
 اسپارته را مساحت کرد و بالتساوی در میان این فرقه تقسیم کرد مثلاً
 آنها هزار نفر بودند جمیع اراضی را نه هزار قسمت تقسیم نمود و هر یک از

این فرقه سرآمد آنها را یک سهم داد با مساوات و گفت هر عشری از
 آن زمین بیرون آید مال صاحب آن ملک باشد و در میان انالی مصعبی
 قوانین و نظایمهای دیگر نیز گذارد و چون این امور را حکم داده بر حسب
 دلخواه خود با انجام رسانید ملت را در معبد خواست گفت من میخواهم بروم
 بسوریا لکن میترسم بعد از آنکه من بروم این قوانین مرا محسوم بزنید
 لهذا شاقسم یاد کنید که پیش از آمدن من این قوانین را بهم نزنید آنها
 هم در معبد قسمهای مؤکد خوردند که ابد تغییر ندهند و همیشه متمسک باین
 قوانین باشند تا آنکه پادشاه مراجعت نماید ولی او از معبد بیرون
 آمد و سفر کرد و دیگر بنگشت و از سلطت خود گذشت تا این قوانین محفوظ
 ماند و این مسأله اشتراتیة خیری گذشت که سبب اختلاف شد زیرا که
 از آنها پنج اولاد داشت یکی سه اولاد و دیگری دو اولاد پیدا کرد تفاوت
 حاصل شد و بهم خورد لهذا مسأله مساوات مستحیل است اما چه است این است
 که دنیا جسم بفقرا کنند اما بیل خودشان نه مجبوراً اگر مجبوری باشد
 فائده ندارد نه آنکه محیر باشد بل بموجب قانون تا بر حسب قانون هر کسی

تکلیف خود را بداند مثلا شخص غنی حاصلات زیادی دارد و شخص فقیر حاصل کم دارد یا آنکه روشن تر بگویم یک شخص غنی ده هزار کیلو حاصل دارد یک شخص فقیر ده کیلو حالا انصاف نیست که از هر دو یک مالیات بگیرند بل شخص فقیر در این موقع باید از مالیات معاف باشد اگر آن شخص فقیر عشر مالیات بدد و شخص غنی هم عشر مالیات بدد این انصاف نیست پس در این صورت باید قانونی وضع کرد که این شخص فقیر که ده کیلو دارد بجهت قوت ضروری خود جمیع را لازم دارد و از مالیات معاف باشد ولی شخص غنی که ده هزار کیلو دارد اگر عشر یا دو معادل عشر مالیات بدد ضروری با غیر شد مثلا اگر دو هزار کیلو بدد باز هشت هزار کیلو دارد و آدمی که پنجاه هزار کیلو دارد اگر ده هزار کیلو بدد باز چهل هزار کیلو دارد و لهذا قوانینی برای این سوال لازم است این قوانین اجرت و مزد را باید کلی بجهت مزد اگر امروز صاحبان فابریقه یا بر مزد کارگران فتم کنند باز یک ماه یا یک سال فریاد بر آورده است صاحب نموده بیشتر خواهند خواست این کار انسانی ندارد حالا شریقه الله را بشما بگویم بموجب شریقه الله مزد یا بنیاد داده نمیشود بل فی الحقیقه شرک است

در هر عملی میشود مثلاً از تراغ در دهی زراعت میکنند از زراعت حاصلات
 میگیرند و از اخصیاری و فقرا بر حسب حاصلاتشان حشر گرفته میشود و در آن
 ده انبار عمومی ساخته میشود که جمیع مالیات و حاصلات در آنجا جمع گردد
 آنوقت ملاحظه میشود که فقیر است کی غنی و زراعی که بقدر خوراک و
 مخارج خود حاصل بدست آورده اند از آنها چیزی گرفته نمیشود باری جمیع
 حاصلات و مالیات که جمع شده در انبار عمومی جمع میشود اگر عاجزی
 در ده موجود بقدر قوت ضروری با و داده میشود و از طرف دیگر شخصی غنی
 که فقط پنجاه هزار کیلو لازم دارد ولی پانصد هزار حاصلات بعد از ^{فیات} ^{فیات}
 دارد پس او بر بار او عشر گرفته میشود و در هر سال هر قدر در بار زیاد
 مانده خرج مصارف عمومی میشود این مسأله اشتراکیتون بسیار مهم است
 و اعتصاب مزدوران عمل نخواهد شد باید وسیع دول متنقش شوند و یک
 مجلس تسهیر دهند که اعضای آن از پارلمانهای ملل و اعیان منتخب
 گردد و آنها در نهایت حقل و اقدار قرار می دهند که نه مالیاتون ضرر زیاد
 بکنند و نه عملاً با محتاج باشند و در نهایت اعدال قانونی بنهند بعد